

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد / بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم / از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

رنه نبا - René Naba  
برگردان از: حمید محوی  
۱۶ جون ۲۰۱۶

## جریان مهاجرت : اروپا گورکن بنیادها و قربانی بی شرمیهای گذشته و امروز خود

درباره رنه نبا :

روزنامه نگار و نویسنده، مسؤول قدیمی جهان عرب و مسلمان در سرویس دیپلماتیک آژانس خبری فرانسه AFP ، مشاور سردبیر رادیو مونت- کارلو RMC برای امور خاورمیانه، مسؤول گزارش، عضو گروه مشاوران انستیتوی اسکاندیناو برای حقوق بشر و انجمن دوستی اروپا و عرب. از سال ۲۰۱۴، او مشاور انستیتوت بین المللی برای صلح، عدالت و حقوق بشر است که مرکز آن در ژنو واقع شده است. از اول ماه سپتمبر ۲۰۱۴، مدیریت سایت مدنیة Madaniya را به عهده دارد.



متن اظهارات رنه نبا مدیر سایت مدنیة [www.madaniya.info](http://www.madaniya.info) ، در چهارچوب ۳۱مین جلسه شورای حقوق بشر، به دعوت سازمان «the Global Network for Rights and development-GNRD» شبکه جهانی برای حقوق و توسعه درباره موضوع « نتایج فوری کوتاه مدت و دراز مدت بحران پناهندگان و افراد جا به جا شده»

هرج و مرج اروپا در مقابل جریان مهاجرتی که حاصل سیاست تحریک آمیز ترکیه بود

از آغاز بهار عرب، در سال ۲۰۱۱ تا کنون، روی سه راه آبی در دریای مدیترانه به سوی اروپا، ۱۱۱۳۲ نفر از بین رفته اند. این وقایع نتیجه مداخلات غربیها و هم پیمانان آنان خاصه رژیمهای سلطنتی و نفتی از طریق هواداران

وفادارشان به نام انصار الدین بود که موجب از هم گسیختگی لیبیا و سپس بی ثباتی در مالی شد. این ارقام جای تردیدی ندارد و مستقیماً مسؤولیت غرب را در این رویدادهای فجیع انسانی در ابعاد بسیار گسترده نشان می دهد.

توافق امضاء شده بین اتحادیه اروپا و ترکیه در روز جمعه ۱۸ مارچ ۲۰۱۶ در بروکسل، اروپا را مجاز می داشت که مهاجران پیاده شده در ساحل یونان را به ترکیه بفرستد، یعنی «توافقی شرم آور»، به این علت که مقدماتی ترین اصول حقوق بین الملل و حقوق اروپائی را پایمال می کند.

البته هدف اعلام شده سزاوار و قابل احترام بود: زیرا می خواستند پس از بستن «راه بالکان» از تبدیل یونان به اردوگاه عظیم پناهندگان در خاک اروپا بر اساس الگوی کرانه باختری رود اردن و غزه در فلسطین جلوگیری کنند. ولی گزینش پشتیبان اصلی که در تشویق جهاد طلبان به سوی سوریه و تشویق پناهندگان به سوی اروپا می کوشید و به جایگاه حافظ دژ اروپا در مقابل تهاجم بربرها ارتقاء یافت، هدیه ای بود که در عین حال به ریاکاری ترکیه عرضه شد و از سوی دیگر اهدای امتیاز به عوامگرائی خزنده در قاره ای که در بحران دائمی و ساختاری به سر می برد. به ازای نقش مرزبان، رئیس جمهور رجب طیب اردوخان امتیازات بسیاری برای تحکیم حکومت استبدادی و آزادی ستیز خود دریافت داشت.

کمک مالی قابل توجه (تقریباً ۶ میلیارد یورو از حالا تا پایان سال ۲۰۱۸)، حذف ویزا برای اتباع ترکیه و از سرگیری مذاکره های مرتبط به عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا، پشتیبانی از تداوم اشغال بخش شمال قبرس تا این که سلطان آنکارا بتواند آزادی نشریات و رعایت عدالت در کشورش را پایمال کند.

ورود بیش از یک میلیون مهاجر و پناهنده به اروپا، اصول مهمی را زیر سؤال برد. ۵ سال پس از بهار عرب، اروپا بهای عوام فریبی و جنگ طلبی خود را می پردازد. پرده آهنی جدیدی روی اروپا کشیده می شود که یادآور سخنان نخست وزیر قدیمی بریتانیا ویلسون چرچیل است.

بازخوانی سیر رویدادها در پیوند با تحلیل زمان و مکان این بخش از آنها، ما را به نتیجه شگفت آوری می رساند، و می بینیم که در واقع اروپا گورکن آرمان و قربانی پستی و بی شرمی گذشته و حال خود بوده، زیرا موج مهاجرت در قرن بیست و یکم از نیم کره جنوبی، به ویژه در منطقه جنوب اروپا در راستای اکنون به سوی گذشته، دورادور، به مثابه سیر تحولی نهانی «وظیفه سنگین انسان سفید پوست» به نظر می رسد.

### کلونیزاسیون بزرگترین تحول جمعیت شناسی جهان

طی زمان نچندان دوری، «مرز مُدارا» در مقابل جنون کلونیالیست اروپا ناچیز بود، و کسب حق اولویت برای «وظیفه انسان سفید پوست» در چشم انداز انجام مأموریت تمدن ساز نیاز سیری ناپذیری وجود داشت.

ظرف کمی بیش از یک قرن (۱۹۴۵-۱۸۲۰)، ۵۲ میلیون نفر از «جهان قدیمی» برای کشف جهان نوین جلای وطن کردند، اینان پیشگامان قدیمی کارگران مهاجر دوران مدرن را تشکیل می دادند. با ریتم ۵۰۰۰۰۰ نفر مهاجر به طور متوسط در سال طی ۴۰ سال، از ۱۸۸۱ تا ۱۹۲۰، ۲۸ میلیون اروپائی از اروپا رهسپار امریکا شدند تا به جمعیت جهان نوین بپیوندند، ۲۰ میلیون نفر به ایالات متحده، و ۸ میلیون نفر به امریکای لاتین رفتند، بی آن که اقیانوسیه (استرالیا، زلاند جدید)، کانادا، افریقای سیاه، مغرب و افریقای جنوبی، و به همینگونه خاور دور در آسیا، تجارتخانه های برون مرزی هونگ کونگ پوندیچری و ماکائو را به حساب بیاوریم.

مسیر شگفت آور. تلاقی شگفت آور: طی قرن هجدهم و نوزدهم، استعمارگران و اولتر فرانسویها و انگلیسیها، اسپانیاییها و پرتگالیها در چشم انداز رونق بخشیدن و توفیق جهان جدید اهالی سنگامبی را از محل زندگیشان ریشه کن

و به ماورای اقیانوسها گسیل کردند، سپس لبنانیها و سوریها، بعداً در قرن بیستم به دلیل ضرورت‌های اقتصادی به موج مهاجرت انجامید.

در اینجا جریانی موازی شکل گرفت... سیاه به جمعیت امریکا می پیوست در حالی که در قاره سیاه، سفید به مثابه میانجیگر بین استعمارگر و استعمار شونده جایگزین او می شد. در پایان قرن بیستم ۵۲ میلیون نفر جلای وطن کردند، یعنی دو برابر کل جمعیت خارجی مقیم اروپا در پایان قرن بیستم (جمعیتی معادل جمعیت فرانسه). اروپا به مثابه مشوق اصلی جریان سیال جمعیت در کره زمین طی ۱۲۰ سال، کار فوق العاده ای را به ثمر رساند و دو قاره را با الگوی خود باآفرینی کرد، در امریکای شمالی و جنوبی و به همینگونه اقیانوسیه و برچسب تمدن خود را در آسیا و افریقا تحمیل نمود.

« ارباب جهان » تا پایان قرن بیستم، جهان را به زمین آمون تیر، سوپاپ اطمینان، سکوی پرتاب و گسترش خود تبدیل کرده بود. جهان مکانی بود برای سرازیر کردن همه دردها و رنجهایش، انباری برای مازاد جمعیت، زندان بزرگ و مطلوب برای اخلاطگران نظم عمومی، بی هیچ حد و مرزی، البته به جز آن حدودی که رقابت بین کشورهای اروپایی برای دستیابی به مواد اولیه تحمیل می کرد.

### فرانسه افریقانی، فرانسه پول و ثروت

استقلال کشورهای افریقا نقش قاره سیاه را در کارکردی که در زمینه تنظیم معضل بیکاری در فرانسه داشت خنثی کرد. ولی در زمینه بهره برداری از نیروی کار، فرانسه که هرگز از تخیل باز نمی ماند، [«کمونوت»] (انجمن یا جامعه) فرانسه - و - افریقا] را جایگزین استعمار کرد، که در انجمن «فرانسافریقا» *Françafrique* عینیت یافت، که در واقع چیزی نیست به جز فوق العاده ترین عهد و پیمان بزهکارانه بین نخبگان فرانسوی و افریقانی در سطح قاره. تمبک افریقانی، چمدان : فرانسافریقا هرگز به این خوبی شایسته لقب « فرانسه پول » را نداشته است : ساختاری کاملاً متناسب برای مکیدن شیره افریقا و سرازیر کردن پول و برای ارضای دزد بازار فرانسه. بازار پست و بی شرم.

پنج قرن برده داری برای رسیدن به چنین نتیجه ای. برای تداوم حفظ تازگی یکی از خدشه ناپذیر ترین استعمارگران، یعنی فرانسه. بی هیچ شرم و خجالتی برای قربانیان بازرگانی بردگان سیاه، باغ وحش مردم شناسی... بومیان افریقای شمالی، «سگ های سیاه جمهوری» *les dogues noirs de la République* (مترجم : به گفته لئوپولد سدار سنکور)؟ گابون، کنگو، ساحل عاج، سنگال، گینه استوایی... شرم بر افریقا که دژخیمان را پرورش می دهد. انحرافات فرانسوی و بزهکاری افریقانی، ترکیبی مخرب، نازل کننده برای اهداء کنندگان و شرمندگی برای آنانی که بهره مند هستند : بر اساس گمانه زنی های آنکتاد UNCTAD (کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل) ۴۰۰ میلیارد دلار طی ۳۵ سال، بین ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۵ از قاره افریقا به بهشت های زمینی منتقل شده است.

و چرا به کم کردن آن در بخشش قرض فکر نکردند، که چیزی نیست به جز شکل جدیدی از برده داری که افریقا را مثل گذشته به خون ریزی انداخته است؟ و چرا فکر نکردند که با ایجاد زیربناها می توانستند افریقا را از وابستگی به قاره قدیمی آزاد کنند؟

### حرکت سرمایه های عرب و افریقانی به سوی استعمارگران قدیمی شان

دارائی های بلوکه شده دیکتاتورهای عرب و افریقانی، اگر برای اقتصاد غرب که در بستر بحران دائمی به سر می برد سبب خوبی را تشکیل دهد، به عکس برای گسترش و پیشرفت نیم کره جنوبی بازدارنده و حتا مصیبت بار است.

۱۵۰۰ میلیارد دلار، جمع مبلغی است که از افریقا و خاورمیانه در مؤسسات مالی غرب انباشت شده، با این حساب که ۱۵٪ آن از منابع غیرقانونی منشأ می‌گیرد. خاصه ثروت انباشت شده حسنی مبارک (مصر)، زین العابدین بن علی (تونس)، سانی آباچا (نیجریه)، موسی تراثوره (مالی)، جوزف دزیره موبوتو (جمهوری دموکراتیک کنگو، سابقاً زئیر) تا ۴۰ میلیارد دلار تخمین زده شده است. بخش اندکی بازگردانده شده است.

به گزارش گروه مشاوره بوستون Boston Consulting Group، سوئیس نزدیک به ۳۰٪ اموال خصوصی فرامرزی را تحویل گرفته که غالباً رسماً اعلام نشده است. مجله حرفه‌ئی مدیریت «My Private Banking» بر اساس گمانه زنی، از ۱۵۰۰ میلیارد دلار حجم ثروتهای خصوصی افریقا و خاورمیانه در خارج، ۳۳٪ در خاک سوئیس به سر می‌برد، که ۱۵٪ آن به منابع غیر قانونی تعلق دارد، یعنی حدود ۷۴ میلیارد دلار.

### میلیاردهای قذافی

به گزارش بانک جهانی و برنامه عمرانی ملل متحد، لیبیا در آغاز سال ۲۰۱۱، بالاترین رتبه گسترش انسانی در افریقا را به خود اختصاص داده بود، با رشد ۷،۵٪ تولید ناخالص داخلی در سال، رکوردار درآمد سرانه (۱۰۰۰۰ دلار امریکائی در سال)، آموزش ابتدائی و دبیرستانی برای همگان و از هر دو دانش آموز یک نفر به تحصیلات عالی راه می‌یافت.

بیش از ۲ میلیون مهاجر افریقائی غالباً در جمهوری کار پیدا می‌کردند. لیبیا در جایگاه عامل ثبات و گسترش افریقای شمالی، سرمایه‌گذاریهای را برای کسب استقلال مالی اتحادیه افریقا و پول مستقل افزایش داده بود. در رابطه با «۵۰۰ میلیارد دلار قذافی» (۱) به ثبت رسیده در مارچ ۲۰۱۱، در واقع ۵۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری لیبیا در جهان بوده است، در بانکها و شرکتهای مختلف (۲۵۰ در امریکا، ۲۵۰ در اروپا). بی آن که از سرمایه‌گذاریهای رهبر در قاره افریقا یاد کنیم (۵۰ میلیارد دلار)، و غارت بعدی نفت لیبیا. هیچ کس رنگ این پولها را ندید، به استثنای ۱۱ تا ۳۴ میلیارد دلار که با مداخله ناتو و غربی‌ها به شورای دولت موقت بازگردانده شد (بررسی‌های پاسکال هانری Pascal Henry : در برنامه تلویزیونی Pièces à conviction روی 29/01/2014 France 3).

هر ساله، بین ۲۰ تا ۴۰ میلیارد دلار پول غیر قانونی از کشورهای در حال توسعه خارج می‌شود (۲). در ۱۵ سال گذشته، فقط ۵ میلیارد دلار بازگردانده شده است.

گریز عظیم پولها خیلی فراتر از بودجه‌ای بوده است که برای زیربناهای افریقا خرج کرده‌اند. هر سال، ۹۰ میلیارد دلار به شکل بزهکارانه از افریقا به جیب کشورهای غربی و یا بهشت‌های مالیاتی سرازیر می‌شود که پیامد آن چیزی نیست به جز گسترش فقر در سطح قاره، کمبود سالانه برای سرمایه‌گذاری در زیربناها که حجم آن معادل ۳۱ میلیارد دلار در سال است. علاوه بر این دردها و رنجهایی که افریقا را پژمرده کرده است، یک درد دیگر را نیز باید به آنها بیفزاییم و آن هم نبود مسؤلیت شهروندی و همکاری با استعمارگران است، زیرا افریقا بیش از هر قاره دیگری قویاً قربانی تأثیرات انحرافی کلونیالیسم و سلب مالکیت و استثمار بوده است.

وضعیت به قدری وخیم است که اتحادیه افریقا دولت‌های عضو سازمان قاره‌ئی را برای جلوگیری از فرار سرمایه‌ها دعوت کرده تا دست به اقدامات ضروری و مناسب بزنند، زیرا ابعاد خسارات بسیار دهشتناک است. گزارش انجمن پژوهشهای اقتصادی در افریقا، منتشر شده در مجله «افریقا آسیا» («Afrique Asie») در می ۲۰۱۴ نشان می‌دهد که سالانه، مبالغ صادر شده به مثابه جریانهای مالی اعلام نشده از سوی کشورهای در حال توسعه تقریباً ده برابر جریان کمکهای بین‌المللی سالانه و دو برابر قرض سالانه کشورهای در حال توسعه بوده است.

## تأثیر بومرنگ : تهاجم بربر

با جهش مجدد تاریخی که یگانه منبع اسرار است، مهاجرت در حرکتی مشابه بومرنگ به قرن بیستم بازمی گردد و در قرن بیست و یکم به نقطه ای می رسد که سفیدی دست نخورده مردم اروپا را تهدید می کند.

فرانسه می بایستی برای دفاع خود طی دو جنگ جهانی (۱۹۱۸-۱۹۱۴ / ۱۹۴۵-۱۹۳۹) و بازسازی کشور مصیبت زده، ضعفهایش را با فراخواندن قطعات ماورای اقیانوس و بسیج ۱،۲ میلیون سرباز جبران کند.

تا جایی که با انتقال شمایل استعماری به پایتخت، فرانسویها به مثابه بومیان واقعی فرانسه، مهاجران جدید را بر اساس آن تعریف می کردند که در واقع عناصر خارجی هستند. نشانه ای انکار ناپذیر که به ابهام عمیقی انجامید که با پیامدهای اقتصادی که عامل چنین تحولاتی بود تشدید شد. برای بریتانیایی ها نیز با بسیج سربازان نپالی هندی- پاکستانی، بنگله دیشی و سریلانکائی همین ابهام به وقوع پیوست.

کل جمعیت مهاجر با وجود تنوع زبانی و قومی، با شماری نزدیک به ۲۰ میلیون نفر که ۵ میلیون از آنان در فرانسه به سر می برند، جامعه عرب و مسلمان در اروپای غربی به دلیل جنب و جوش آن به مثابه ۲۹ مین دولت در اتحادیه اروپا به نظر می رسد (شیوه بیانی که با وجود این واقعیت را تکذیب می کند). با ضمیمه کردن ترکیه، البانی و کوزوو به اتحادیه اروپا، جمعیت مسلمان نزدیک به ۱۰۰ میلیون نفر خواهد شد، که ۵٪ کل جمعیت اروپا را تشکیل می دهد، یعنی تحولی که راست افراطی اروپا را در امر اختلال در انسجام جمعیت اروپا، تهدید برای بکارت پوست سفید و ریشه های مسیحی اروپا نگران می کند. برای یک نظاره گر ناآگاه نتیجه سر شماری شگفت آور است : ۲،۶٪ از جمعیت اروپا مسلمان هستند و به طور کلی در مناطق شهری تمرکز یافته اند.

اهمیت شمار جمعیت و استقرار جامعه مسلمان در اروپا در بطن کشورهای مهم صنعتی، آن را از دیدگاه ستراتیژیک به پدیده ای با ارزش تبدیل می کند، بر اساس این امر جامعه عرب و مسلمان در اروپا به صحنه ممتاز مبارزه و رقابت بین جریان های مختلف در جهان اسلام مبدل شده است. در مجموع، جامعه مسلمان اروپا را می توانیم به مثابه فشار سنج حرکات سیاسی جهان اسلام نیز بدانیم. ولی این واقعیت بازگشت ناپذیر به شکل دراز مدت جوامع مسلمان در اروپا را به موضوع دائمی تبدیل کرده و حتا فراسوی موضوع الحاق نوعی از انواع اسلام قابل حل در جمهوری مطرح می باشد.

در آستانه قرن بیست و یکم، اروپا با گسترش و بالا آمدن کورپراتیسم (یا شرکت گرایی)، فرقه گرایی (مترجم : کمونوتاریسم به مفهوم گروه فرهنگی، قومی، مذهبی، اجتماعی که فرد خارج از آن به شکل مستقل نمی تواند وجود داشته باشد) و خارجی ترسی افراطی روبه رو می شود که با فقر اقتصادی و به حاشیه راندن بخشی از جمعیت تحریک شده، به علاوه، با پشت صحنه مبارزه علیه تروریسم.

اروپا در کل جنگهای ویرانگر علیه اقتصاد ساحل جنوب دریای مدیترانه (لیبیا، سوریه)، که به جنگ اسرائیل و فلسطین و تضاد یهودی و عرب افزوده شده و مسؤولیت اصلی آن را به عهده می گیرد، به نظر می رسد که در پی نفس تازه ای می گردد در حالی که سد منطقه شنغن، به مثابه یکی از زیباترین کارهایی که در اروپا تحقق یافت، در مقابل جریان مهاجرت از نیم کره جنوبی دچار ریزش شد.

## اروپا و جنون جنگ طلبی

۶ سال پس از سقوط قذافی، ۵ سال پس از جنگ ویرانگر علیه سوریه، لیبیا و سوریه به مناطقی رها شده و بی قانون تبدیل شده که سیل مهاجران دائمی را به سوی اروپا سرازیر می کند، به سخن دیگر، دورادور پاسخی به استعمار

سنگین غرب در همه جهان که به تحول شدید ترکیب جمعیت شناسی و زیست شناسی سیاسی و اقتصاد چهار قاره (افریقا، امریکا، آسیا، اقیانوسیه) انجامید، بی هیچ توجهی به شیوه زندگی بومی، بی هیچ برنامه ای برای توسعه دراز مدت در جهان. بی هیچ انگیزه ای به جز حرص و آز و طمع.

### مدیترانه : گورستان دریایی

۳۰۰۰۰ نفر بین ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۵ پای دروازه های اروپا از بین رفتند، با حساب ۳۵۰۰ نفر در سال ۲۰۱۴ و ۲۰۰۰ نفر در نخستین فصل ۲۰۱۵. تعداد ۱۳۷۰۰۰ مهاجر در شرایط خطرناک در نخستین فصل سال ۲۰۱۵ از مدیترانه عبور کردند، که افزایش ۸۳٪ را نسبت به سال ۲۰۱۴ نشان می دهد. به گزارش آژانس ملل متحد برای مهاجرت، به دلیل آب و هوا این وضعیت در تابستان به شکل وخیمی درآمد : شمار مهاجران در مدیترانه در سال ۲۰۱۴ از ۷۵۰۰۰ در نخستین فصل به ۲۱۹۰۰۰ نفر در پایان سال رسید.

### دموکراسی پیر = دموکراسی در حال پیری : ترکیه، نگهبان دژ اروپا یا باج گیر؟

المان از اختلال و کمبود جمعیت رنج می برد، و از این دیدگاه در چشم انداز سال ۲۰۵۰ پس از فرانسه رتبه دوم را در اروپا به خود اختصاص داده است. فرانسه نیز رتبه خود را مدیون قابلیت تولید نسل پوست کدرها و برنزه ها می باشد. در به هم ریختگی و دستپاچگی، ترکیه به مثابه نگهبان دژ اروپا و در عین حال باج بگیر در ماجرای غم انگیز مهاجرت شهرت خاصی دارد، به این علت که جریان مهاجرت به تحریک آنکارا شروع شد که همچنان داوطلب ورود به اتحادیه اروپا است.

سیل جدید مهاجرت که از نیم کره جنوبی به راه افتاده باید بازار کار اروپا را آبیاری کند؛ با نیروی کار فراوان، ارزان و بی گمان فرمانبردار. این امر مزیتی مطلوب برای سرمایه داری اروپایی خواهد بود، زیرا می تواند حقوق های پائین را حفظ نماید و هر گونه فراض و اعتراض کارگری یا سندیکائی را نیز نا امید کند.

### جریان مهاجرت : جابه جایی در راستای اروپا

جریان مهاجرت، در واقع شکلی از اشکال جابه جایی روی خاک اروپا است که باید به حفظ جایگاه اروپا در بازار رقابتی بینجامد. البته به ازای مخلوط شدن جامعه در خاک اروپا. ازدواج بین نژادها.

دو کشور از کشورهای بزرگ بریکس، برزیل و افریقای جنوبی، دارای ترکیب نژادی مختلط هستند. به دلیل مداخلات اروپایی. ایالات متحده، در جایگاه نخستین قدرت نظامی همه قرون و اعصار نیز حاصل مخلوط نژادهاست. این است بهائی که اروپا باید برای به دست آوردن شانس موفقیت بپردازد.

کشتیهای باری حامل پوست کدرها از لیبیا و سوریه به سوی ساحل غرب مدیترانه، به عقیده اروپائیان طرفداران نژاد ناب، فراسوی سایه خطری که به روی سفیدی دست نخورده و باکره مردم اروپا می اندازند، در خاطر مردمان داغ دیده و داغ خورده به مثابه نشانی از جراحات قدیمی طنین می اندازد که اروپا طی قرنها بر « دوزخیان زمین » وارد آورد و از این پس تصویر خودش را منعکس می کند. تصویر مجازات.

کلود لوی سترائوس Claude Lévi-Strauss انسان شناس فرانسوی، در سال ۱۹۵۵ در اثری که از خود بر جا گذاشته، زیر عنوان «tristes tropiques» (مهاجرت غم انگیز) با خلاصه ای از مسأله پسا استعماری که جامعه اروپایی و به ویژه فرانسه از نیم قرن پیش در آن دست و پا می زند، او می گوید : « اگر فرانسه با ۴۵ میلیون جمعیت

به شکل گسترده و قانونی و بر اساس برابری حقوق، ۲۵ میلیون شهروند مسلمان را می پذیرفت، حتی اگر بخش مهمی از آنان بیسواد بوده باشند، نسبت به امریکا کار شجاعانه ای انجام نداده است، یعنی رویکردی که امریکا برای اجتناب از درجا زدن به مثابه یکی از مناطق جهان آنگلو ساکسون باید انجام می داد.»

تاریخ نسبت به بازندگان بی رحم است. تاریخ نسبت به آنهائی هم که به آن ناسزا می گویند بی رحم است. لولو خورخوره، اختلاط نژادها قادر به بدترین و به همینگونه بهترین است.

چنین بود که در ایالات متحده امریکا، اختلاط نژادها به تشکل فرقه برتری طلب کو کلاکس کلان انجامید، ولی در عین حال آکس هیلی (Alex Haley (The Roots)، جیمز بلدوین (James Baldwin)، تونی موريسون (Toni Morrison)، و ویلیام کلی براون (William Kelly Brown (The Nig)، لوئی آرمسترانگ (Louis Armstrong)، چارلی پارکر (Charlie Parker) و ماهالیا جکسون (Mahalia Jackson)، جسی اونز (Jesse Owen)، کارل لوئیس (Carl Lewis) و ویلما رودلف (Wilma Rudolph)، مایکل جکسون (Michael Jackson) و دنزل واشنگتن (Denzel Washington)، و سرانجام مارتین لوتر کینگ (Martin Luther King)، و حتی بارک اوباما (Barack Obama).

با اروپا خواهد بود که انتخاب کند، یا امکاناتی ضروری برای سیاستهای تدارک ببیند، و یا به دلیل نبود چنین امکاناتی، سیاست را به تابعی از امکانات موجود تقلیل دهد. اروپا باید خودش را دریابد، بی آن که نبرد دموکراتهای ترک یا سوری را به حال خودشان واگذار کند و نه هیچ یک از دموکراتها در کشورهای دیگر. در غیر این صورت بزدلی محض خواهد بود.

#### یادداشت مترجم :

(۱) در گذشته طی مقاله [سرقت مالی قرن : سرمایه های مالی دولت لیبیا. نوشته مانلیو دینوچی](#) دارائی لیبی ۱۵۰ میلیارد اعلام شده بود.



(۲) «کشورهای در حال توسعه» نام مؤدبانه برای کشورهای عقب افتاده و جهانی سومی است. در مورد کشور خودمان ایران، از یکسو به دلیل اختناق حاکم و بی قانونی که در ذات نظام سرمایه داری و در عین حال در ذات دین است و از سوی دیگر به دلیل تبنای ایرانیان خارج از کشور در بخش غارت و ثروت، اطلاع دقیقی در این زمینه نداریم. ولی برای مثال، به شکل میهمی در سالهای ۹۰ از رادیو به شکل خیلی شتاب زده گزارشی درباره سرقت و دزدی طلا در فرانسه شنیدم، گوینده می گفت که بیشترین شکایات از سوی ایرانیها بوده، خصوصاً به این علت که عادت ندارند طلاهایشان را بیمه کنند، و علاوه بر این غالباً طلاهایشان را با خودشان حمل می کنند و ساحل نیس نیز بهترین مکان برای موتور سوارها ست که کیف و ساک توریستها را بزنند و به سرعت بگریزند. و یک رقم نجومی هم برای کل طلاهای ایرانی اعلام کرد که من به علت نبود مدرک و اطمینان به این گزارش ناگفته می گذارم. با این وجود تجسس در این زمینه ها برای افرادی مثل من ممکن نیست. مدافعان حقوق بشر و اپوزیسیون ها شاید بتوانند اطلاع دقیقی به

دست آورند. ولی فعلاً به نفع این قوم مسلمان نیست تا پی ببرند که قرآن فرستاده خدا نیست، و دموکراسی غرب نیز یعنی شب نشینی وامپیرها.

لینک متن اصلی :

<http://www.mondialisation.ca/flux-migratoire-leurope-fossoyeur-de-sa-propre-cause-victime-de-ses-propres-turpitudes-passees-et-presentes/5528675>

مرکز مطالعات جهانی سازی. ۳ جون ۲۰۱۶

Mondialisation.ca, 03 juin 2016